

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آل
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي خَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ [أَبْدًا] مَا
بَقِیْتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ وَ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ

یا لیتناه کثا معهم فنفوز فوزاً عظیماً.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَآخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ ، اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْخُسَيْنَ، وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

بحث در اعتبار سند و صدور این روایت داله‌ی بر اشتراط عدالت در وجوب امر به معروف
و نهی از منکر بود اگر بپذیریم دلالت را و مناقشات دلالی را صرف نظر بکنیم. حاصل
اشکال این شد که روایت خصال بالاخره مرفوعه هست و ابن ابی عمیر رَفَعَهُ الی ابی عبد
الله علیه السلام، بنابراین ارسال دارد. سایر روایات غیر از روایات جعفریات و اشعثیات؛
آن‌ها هم تماماً مرسل است و روایت اشعثیات و جعفریات هم به یک معنا مرسل است
برای خاطر این که این کتاب موجود به ایدینا یا موجود در ید مرحوم محدث نوری، سندی
ما به این کتاب نداریم و هم‌چنین محدث نوری هم سند ندارد این کتاب را از هندوستان،
بعض السادة الاعلام مثلاً آوردند برای ایشان، ایشان هم اطمینان پیدا کرده وجاده است
سند ایشان ندارد. بنابراین آن سندهایی هم که در نجاشی بود و در فهرست شیخ بود برای
محمد بن محمد بن الاشعث، آن که منطبق بر این کتاب اصلاً نمی‌شود آن کتاب دیگری
است چون آن روایات باب حج است که کُلُّها مرویه عن الصادق علیه السلام و عامه هم
روایت کردند روایاتی است که عامه از امام صادق نقل کردند و این روایات اشعثیات این
چینی نیست. و اما روایات اسماعیل بن موسی که ایشان بله کتابی دارد که از امام کاظم
سلام الله علیه و ایشان از پدر بزرگوارشان امام جعفر صادق سلام الله علیهما نقل کردند
آن درست است منتها آن باز کتاب آقای خوئی فرمودند غیر از این کتابی است که ما
داریم یا لااقل اتحاد این موجود به ایدینا با او محرز نیست به خاطر افتراق‌های فراوانی که
بین آن چه که آن‌ها نقل می‌کنند یعنی کتاب‌هایی که آن‌ها نقل می‌کنند برای این کتاب
وجود داشته ابوابی که آن‌ها نقل می‌کنند و آن‌چه که به دست ما هست بنابراین نتیجه این

می‌شود که ما یک حجتی نداریم بر این که این مضمون که عاملٌ بما یأْمُرُ به و تارکٌ لما یَنْهٰی عنه، این مضمون از معصوم صادر شده باشد حجتی بر این نداریم. این حاصل اشکال.

و یُمْکِن التَّخْلَصُ عَنْ هَذَا الاشْکَالِ بِوَجْهِ که باید بررسی بکنیم که آیا این وجوه تمام هست یا تمام نیست. به وجوه خمسّه حالا حداقل اگر بیش‌تر نشود آن‌جوری که حالا در ذهن آمده به وجوه خمسّه ممکن است که تَخْلَصُ از این اشکال بکنیم.

راه اول این است که این مطلب درست است تک تک این‌ها را وقتی می‌خواهیم حساب بکنیم همین اشکالی که گفته شد در تک تک این‌ها وارد است اما تراکم این‌ها که گفتیم این روایت در خصال صدوق بود در جعفریات بود در تحف العقول بود در روضة الواعظین این فتال بود در مشکاة الانوار طبرسی بود در دعائم الاسلام وجود دارد در نوادر راوندی وجود دارد در کنز العمال هم وجود دارد پس هشت منبع از منابع حدیثی ما دارند این روایت را نقل می‌کنند این تراکم نقل باعث می‌شود که انسان اطمینان پیدا کند این‌ها همه تواطؤ بر کذب نکردند که یک چیزی را بسازند وضع کنند جعل کنند این تواطؤ و این تراکم نقل یوجب الاطمینان. این راه اولی که گفته بشود. اما این راه محل مناقشه است به این که تراکم در طبقه‌ی اولای مباشرین از نقل از ائمه علیهم السلام، بله یوجب الاطمینان. پنج نفر، شش نفر که به هم ربطی ندارند از امام صادق مطلبی را نقل کنند آدم اطمینان پیدا می‌کند اما تراکم در طبقات بعد، این لایوجب الاطمینان، چرا؟ چون ما احتمال می‌دهیم منبع این‌ها یک چیز باشد یا دو چیز باشد مثلاً امروز اگر یک روایتی در ده‌ها کتاب امروز می‌بینیم نقل شده مثلاً در بحار نقل شده در وسائل نقل شده در جامع احادیث شیعه نقل شده در وافی نقل شده در جوامع دیگر، برای ما اطمینان ندارد که این از امام صادر شده چرا؟ برای این که همه‌ی این‌ها ممکن است که مراجعه کردند به کافی، از کافی دارند نقل می‌کنند و کافی یک نفر است که دارد نقل می‌کند تراکمی وجود ندارد تراکم موجب اطمینان جایی است که در طبقه‌ی بالایی که مباشر نقل از ائمه علیهم السلام هستند بله این تراکم‌ها دلیل می‌شود که در آن منبع بوده این مقدار دلالت می‌کند نه این که صدورش از امام را اطمینان بیاورد نه برای این که بله این دروغ نیست در منبع یعنی در کافی مثلاً بوده یا در نهذیب بوده است. بنابراین این نباید موجب بشود خیلی وقت‌ها بعضی افراد که گاهی هم در مقالات و این‌ها ما می‌بینیم که می‌نویسند و این‌جور استدلال می‌کنند که بله کجا کجا کجا نقل شده و با این می‌خواهند اعتبار بدهند به خبر، این مطلب نادرست است این اعتبار به خبر این ایجاد اعتبار نمی‌کند اطمینان نمی‌آورد چون این‌ها بازگشتش به یک جا هست یا به دو جا هست. نقل یک جا و دو جا که اطمینان برای انسان نمی‌آورد که ...

س:؟؟؟

ج: باید ثابت بشود برای ما که تراکم در طبقه‌ای است که از معصوم دارند نقل می‌کنند.

س:؟؟؟

ج: نه چون ما از معصوم می‌خواهیم ببینید ما الان می‌خواهیم ببینیم صدور از معصوم مدنظر ما هست و الا اگر صدور از طبقه‌ی ثانیه باشد آن قبلی‌هایش باید این‌چنین داشته باشد. آن جایی که می‌خواهیم ثابت بشود آن‌جا باید تراکم باشد.

پس این راه مفید نیست ولو علی رغم کثرت منابعی که وجود دارد اما چون این منابع، منابع طبقات بعد است و تراکم در طبقات بعد است لاینفع.

راه دوم برای حل مسئله این است که ما سند خصال را تصحیح کنیم به این بیان که بگویم مرسل در سند خصال محمد بن ابی عمیر است و محمد بن ابی عمیر از افرادی است که شیخ طوسی شهیداً بآئهِ لایروی و لایرسلُ إلا عن ثقة، پس بنابراین طبق شهادت شیخ که بعداً می‌فرماید که طائفه به روایات محمد بن ابی عمیر و صفوان و بزندی عمل می‌کنند بخاطر همین جهت که عُرفوا بآئهِم لایروون و لایرسلون إلا عن ثقة، بنابراین چون این چنین است پس این کسی که در این جا نامش ذکر نشده و حذف شده به واسطه‌ی شهادت شیخ و این‌ها می‌فهمیم که آن آدم ثقه‌ای بوده بنابراین سند تمام می‌شود این راه هم طریق مبنایی که آیا مرسلات ابن ابی عمیر و آن دو نفر دیگر، آیا حجت هستند یا حجت نیستند؟ بحث بسیار مفصل طولانی دقیقی دارد این که از زمان‌های قدیم مثل محقق صاحب شرائع در معتبر ایشان می‌گوید نه مرسلات ابن ابی عمیر و آن سه تای دیگر حجت نیستند یک بیانی ایشان دارد که این بیان را محقق خوئی هم در جاهای مختلف پسندیدند و ایشان هم به همین بیان و همان اشکالی که معتبر فرموده می‌فرمایند که نه مرسلات این‌ها حجت نیست حاصل اشکال این است که محقق فرموده است ثبت که چند نفر از کسانی که محمد بن ابی عمیر از او نقل می‌کنند دیگران تضعیف کردند ولو مروی عنه محمد بن ابی عمیر است اما مثلاً طوسی آن را تضعیف کرده یا نجاشی او را تضعیف کرده پس در این موارد از یک طرف ما شهادت داریم از ناحیه‌ی شیخ طوسی یا ابن ابی عمیر به یک بیانی، چون شیخ طوسی از کجا فهمیده که لایروی و لایرسل جناب ابن ابی عمیر الا عن ثقة؟ لابد خودش گفته دیگر، و الا کسی از احوالات اشخاص که خبر ندارد این که بخواهیم بگویم تمام آن را ایشان بررسی کرده و فهمیده این خیلی بعید است، لایروی و لایرسل، لابد خودش می‌فرموده من دأبم بر این است که از غیر ثقه نقل نمی‌کنم راه عادی و عرفی و متعارف این است دیگر. آن شهادت، یک شهادت کلی است که می‌گوید آقا همه‌ی این افرادی که جناب ابن ابی عمیر از آن‌ها نقل می‌کند همه‌ی افرادی که از ایشان روایت نقل می‌کند ثقه هستند چه نام ببرد و چه نام نبرد و به نحو ارسال بگوید از آن طرف بعضی از همین افرادی که نام برده و ایشان از او نقل کرده ما می‌بینیم که شیخ تضعیف کرده یا نجاشی تضعیف کرده وقتی این طور شد پس در آن مورد که آن‌ها تضعیف کردند حداقل آن این است که توثیق شیخ یا توثیق ابن ابی عمیر با این تضعیف تعارض می‌کند تساقط می‌کند در همان مورد تضعیف ... این باعث می‌شود که در مرسلات ما دیگر نتوانیم بگویم حجت است چرا؟ برای این که لعل همینی که نامش را نبرده همانی باشد که تعارض کرده است توثیق شیخ با توثیق دیگران، با ترجیح دیگران و تضعیف دیگران. پس اگر بخواهیم در این موارد بگویم این مرسل حجت است چون آن لایروی و لایرسلُ إلا عن ثقة، لایروی و لایرسلُ إلا عن ثقة‌ای که معارض نداشته باشد آن وقت به درد ما می‌خورد اما اگر یروی عن ثقه‌ای که دیگری چکار کرده؟ معارض دارد با او، می‌گوید نه آقا ثقه نیست آن‌جا که به درد ما نمی‌خورد این اشکال، اشکال بسیار مهمی است آیا این دافع دارد؟ از این رفع ید می‌توانیم بکنیم؟ تعبیر محقق خوئی در تعبیر محقق حلی در معتبر همین مقدار است محقق خوئی فرموده به خاطر این جهت این تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌ی آن می‌شود چون شما می‌خواهید آن دلیل و آن شهادت شیخ که گفته کل این افراد ثقه هستند تمسک بکنید؟ ما یک مواردی را می‌دانیم که تخصیص خورده آن مواردی است که دیگران تضعیف کردند این مورد که ارسال است نام و نشان ندارد که ما بفهمیم چه کسی هست لعل همان موارد تخصیص خورده باشند حالا آیا این

تعبیر محقق خوئی درست است یا درست نیست این یک بحث طولانی‌ای دارد که من ارجاع می‌دهم حالا اگر یک وقتی یعنی بیشتر آقایان مایل بودند این بحث را متعرض بشویم چون بحث بسیار مهمی است متعرض می‌شویم اما برای این که این مطلب جواب دارد یا جواب ندارد و حق در باب چه هست محقق شهید صدر قدس سره هم در شرح عروه‌شان در بعضی موارد و هم در مشایخ الثقات مرحوم آقای عرفانیان که مقدمه‌ی مشایخ الثقات تقریرات بحث رجالی شهید صدر است آن‌جا ایشان ثلاث محاولات فرموده برای حل این مشکل، مطالبش هم مطالب غامض و یک مقداری دقیق است که بهترین جایی که این مسئله را بحث کرده آن‌جا هست یعنی همین مقدمه‌ی مشایخ الثقات است که ما راهی داریم برای حل این یا راه حلی نداریم؟ نظر شهید صدر قدس سره فی‌النهاية این شده که این لایروی و لایرسلُ الا عن ثقة، جاهایی که ابن ابی عمیر نام افراد را برده آن‌جا این شهادت مقبول است و ما فحص می‌کنیم اگر معارض نداشته باشد قبول می‌کنیم اما در مرسلاتش نه، به خاطر این که این اشکال راه حل‌هایی ولو برای آن بیان فرموده است ولی در نهایت می‌فرماید این راه حل‌ها درست نیست بحث، بحث عمیق و دقیقی است إن شاء الله آقایان باید حتماً دنبال بفرمایند چون خیلی کاربردی هست این، ما مرسلات ابن ابی عمیر و بقیه این‌ها زیاد داریم در فقه و بنابراین یک بحث بسیار مهم کاربردی است که ببینیم آیا مرسلات ابن ابی عمیر می‌توانیم بگوییم حجت است یا نمی‌توانیم بگوییم که حجت است؟ و الانصاف این است که، مختار و اقوی این است که نمی‌توانیم بگوییم.

س:؟؟؟

ج: نه جذمی ندارد می‌گوید رفعة، مرسلات جزمی آن را قبول داریم نه این‌جور مرسلاتی که می‌گوید عن رجلی، عن بعض اصحابنا، رفعة این‌ها، خودش اسناد نمی‌دهد از یک رجلی نقل می‌کند عن بعض اصحاب نقل می‌کند خودش به امام نسبت نمی‌دهد.

س:؟؟؟

ج: نه، چرا مقدم بشود؟ آن‌هم یک رجلی است.

س:؟؟؟

ج: آن هم ثقه است و آیا شیخ طوسی بالاتر از ابن ابی عمیر نیست؟ حتماً بالاتر است.

س:؟؟؟

ج: آن‌هایی هم که ببینید آن‌هایی هم که تضعیف می‌کنند آن‌ها هم قهراً برمی‌گردد به معاصرین آن‌ها، چون سند معنعن احتمالاً دارند دیگر. از این جهت ما قول ایشان را قبول می‌کنیم و الا فاصله‌ی شیخ طوسی با آن‌ها که زیاد است یعنی افرادی که معاصر بودند با آن‌ها، آن‌ها تضعیف کردند این‌ها ثقة عن ثقة به دست شیخ طوسی رسیده پس بنابراین حرف ابن ابی عمیر که دارد می‌گوید توثیق دارد می‌کند آن هم که بلاواسطه به ما نرسیده از ناحیه‌ی شیخ طوسی به ما رسیده حرف آن دیگران را هم که تضعیف می‌کنند از ناحیه‌ی شیخ طوسی یا نجاشی به دست ما رسیده از این جهت فرقی نمی‌کند.

این هم راه دوم است پس این راه، راه مبنایی است کُلُّ علی مبناه، اگر کسی مرسلات ابن ابی عمیر را حجت بداند می‌تواند بگوید روایت خصال تمام است.

س: ???

ج: نه فرض این است که دارد می‌گوید رَفَعَهُ، یقین نکرده دارد می‌گوید فلانی گفت فرض این است این روایت این‌جوری است خودش نسبت به امام، ببینید اصلاً ابن ابی عمیر این که از امام صادق سلام الله علیه می‌تواند نقل روایت بکند یا نه، محل کلام است. بعضی گفتند ابن ابی عمیر اصلاً ملاقات نکرده امام صادق را یعنی زمانش نمی‌خورد به امام صادق، چون از اصحاب حضرت جواد سلام الله علیه و این‌ها هست و نمی‌تواند از امام صادق نقل کند فلذا این روایت هم از امام صادق است علاوه بر این که خودش فرموده رَفَعَهُ، یعنی افرادی را ذکر کرده خودش از امام ذکر نکرده منتها شیخ الاستاد مرحوم آقای قاروبی قدس سره ایشان قائل بودند به این که می‌تواند و می‌فرمودند سی مورد من پیدا کردم که از خود امام صادق سلام الله علیه ایشان نقل کرده که این مطلب البته آن موقعی که ایشان نقل فرموده تویی درس نقل فرمودند سی مورد، این به گوش بعضی از اعظم رسیده بود و بعض اعظم انکار کردند که نه چنین چیزی نیست و من هم از استاد خواستم که شما این سی مورد را به من بدهید ایشان گفتند لازم نیست قبول نکردند. حالا این بحثی است که احتیاج به تتبع دارد.

س: ???

ج: اگر احتمال بیش‌تر هم بدهید اشکال آکد می‌شود. ولی ظاهر این است که رَفَعَهُ الی الصادق است یعنی یک نفر، چون واسطه‌ی بین ایشان و امام صادق بیش‌تر از یک نفر لازم نیست باشد و این بحث، خودش یک بحث مهمی است البته که شهید صدر متعرض این هم شدند که جاهایی که متعدد باشد بعد از ایشان، یعنی احتمال بدهیم آن افرادی که حذف شدند و به نحو ارسال درست می‌شود بیش از یک نفر باشد با آن‌جایی که احتمال می‌دهیم یک نفر باشد این‌ها تفاوت می‌کند این‌ها بحث‌هایش آن‌جا وجود دارد که ان شاء الله حتماً مباحثه کنید آن‌جا را، علاوه بر مطالعه، مباحثه هم بفرمایید تا این که حل بشود مسائل، آن‌جا یک مقداری دقیق است مسائل آن‌جا.

س: ???

ج: شیخ الطائفه است تفسیر، فقه، اصول، کلام، ادب، و. و. و. یک اعجوبه‌ای است شیخ الطایفه و ما درباره‌ی ابن ابی عمیر، ولو ابن ابی عمیر در تقوا و فضیلت و این‌ها آن هم خیلی مهم است اما این گسترش در علم در کنار تقوا از ابن ابی عمیر ما دلیلی نداریم ثابت نشده ولی شیخ طوسی، شیخ الطائفه شده به خاطر این گستردگی علمش در آن زمان، آن هم در فنون مختلف که هنوز مطالب ایشان و مباحثی که ایشان طرح کرده است بعد از گذشت هزار سال این‌ها هنوز مهم است.

این به خدمت شما عرض شود که راه دوم، راه سوم: راه سوم برای تصحیح عبارت است از، حالا من سرنخ‌ها را می‌گویم که این‌ها سرنخ‌هایی می‌شود که آقایان باید روی این‌ها کار کنند و بحث بکنند و اتخاذ مبنی بفرمایند راه سوم این است که یکی از کتاب‌هایی که این مطلب را نقل کرد این روایت را نقل کرد تحف العقول است. و از راه تصحیح منقولات تحف العقول سند را درست کنیم و صدور را درست کنیم به دو بیان، بیان اول این است که صاحب تحف العقول قدس سره که برای عصر، چون می‌دانید صاحب تحف العقول برای عصر شیخ مفید و آن اعصار است برای قرن پنجم و اوایل قرن پنجم و اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است ایشان در مقدمه‌ی کتاب تحف العقول که

بسیار کتاب خوبی است مقدمه هم خیلی مقدمه‌ی عالمانه و از نظر فصاحت و بلاغت هم مقدمه‌ی بسیار فصیح و بلیغی است ایشان در آن‌جا می‌فرماید من اسناد این روایات را حذف کردم اما این‌ها را ثقات روایت کردند پس خودش دارد می‌فرماید چه؟ دارد توثیق می‌کند روات این روایات مندرجه‌ی در تحف العقول را، می‌گوید این‌ها ثقات هستند پس شهادت می‌دهد ایشان به وثاقت روات این احادیث مندرجه‌ی در تحف العقول. ما از راه بیابیم و این البته یک بحث اصولی دارد و آن این است که اگر راوی گفت حدّثنی ثقة، یا حدّثنی الثقات، ولی نام نبرد ولی گفت حدّثنی الثقات، آیا این حجت است یا حجت نیست.

س: ???

ج: حدّثنی الثقات، او دارد می‌گوید این ثقات.

این بحث متأسفانه در کتاب‌های اصولی متأخر، مثل رسائل، مثل کفایه مطرح نشده اما در اصول قبلی مثل معالم، مثل قوانین و این‌ها این اصلاً عنوان دارد اصل که اگر راوی و مخبر گفت حدّثنی ثقة، حدّثنی الثقات، این حجت است؟ با این که ما نمی‌شناسیم او را، او دارد می‌گوید ثقة، لعلّ معارض دارد اگر نام نبرد می‌رویم فحص می‌کنیم ببینیم معارض دارد یا ندارد اما این‌جا که نام نمی‌برد لعلّ معارضی داشته باشد ما در اثر نام نبرد قدرت بر فحص از معارض نداریم اما در عین حال حجت است و بنای عقلاء به عمل کردن است یا نه؟ در این موارد. کسانی که آن‌جا قائل هستند بر این که بله، سیره‌ی عقلاء بر عمل کردن است اگر الان خیلی در محاورات خودمان هم هست یک کسی می‌گوید آقا یک آدم خیلی ثقه‌ی خوبی به من این خبر را داده نامش را هم نمی‌برد دلش نمی‌خواهد نامش را ببرد. مردم اعتنا نمی‌کنند؟ می‌گویند نه باید نامش را ببری تا ما ببینیم که آیا کس دیگری این آدم را جرح کرده تضعیف کرده یا نه؟ یا نه عمل می‌کنند؟ قائلین به این که حجت است می‌گویند عمل می‌کنند و یا سیره‌ی عقلاء بر این است یا گفته می‌شود با اصل عدم معارض که إن شاء الله معارض ندارد موضوع دلیل حجیت را تتمیم می‌کنیم پس این احتیاج دارد باز بحث مبانی اصولی، کسانی که قائلند به این که اگر ثقة گفت حدّثنی ثقة، این خبر معتبر است و حجت است پس بنابراین در این مورد می‌توانند بگویند که چون صاحب کتاب تحف العقول که ثقة، گفته روات این احادیث ثقة هستند بنابراین کفایت می‌کند عبارت مقدمه را هم آوردیم یک وقت خواندیم این‌جا که دیگر حالا برای عدم تکرار دیگر نیاوردیم خود آقایان مراجعه‌ی به مقدمه‌ی تحف العقول می‌فرمایند.

راه دوم:

س: ???

ج: آن یک قدری آن بحث‌ها هم این‌جا می‌آید منتها این‌جا ما علم نداریم آن‌جا اشکالش این است که علم داریم که ابن ابی عمیر از غیر ثقات نقل کرده این‌جا علم نداریم که ایشان از کسانی که نقل می‌کند دیگران آمدند تضعیف کردند.

راه دوم این است که ایشان در مقدمه شهادت داده که این منقولات من المعصومین است یعنی علاوه بر این که فرموده روایتش ثقات هستند یک شهادت دومی هم داده فرموده این مطالبی که من در این کتاب نقل کردم این‌ها، من الائمة الهداة علیهم السلام است من المعصومین علیهم السلام است. پس ایشان دارد شهادت می‌دهد به این که این مطالب از ائمه علیهم السلام است و ایشان در زمانی است که این شهادت را از او

می‌شود پذیرفته بشود چون زمانی است که احتمال این که به حس و طریق مَعْن عن ثَقَّة عن ثقة، به دستش رسیده باشد وجود دارد بنابراین از این راه هم کسی ممکن است که بگوید فرق این راه با راه قبلی این است که در راه قبلی با شهادت ایشان وثاقت روایات درست می‌شود از وثاقت روایات ما می‌گوییم این روایات حجت است این‌جا نه مستقیماً دارد شهادت می‌دهد این‌ها کلمات معصومین علیهم السلام هست از این راه،

س: ???

ج: بله، چون دو راه وقتی وجود داشته باشد بله، همه‌ی این‌ها می‌دانید که این‌ها مباحث اصولی می‌خواهد مبنای اصولی می‌خواهد و بلاصول لا فقه لشخص، اگر کسی اصول نداشته باشد نمی‌تواند فقه داشته باشد ببینید تمام این مباحث احتیاج دارد به مبانی اصولی، مبانی اصولی هم مبانی دقیقی است و باید آن‌جا با تأمل با دقت، هر روز هم که جلو می‌رویم افکار متراکم‌تر می‌شود و کار یک مقداری از نظر محققین مشکل‌تر می‌شود دیگر، یک وقتی فقط معالم را می‌دیدند و یک دو تا حاشیه‌ی دیگر باید اظهار نظر می‌کردند اما امروز با یک دریایی از انظار ما مواجه هستیم راه بعدی ...

راه چهارم این هست که بسیاری از ناقلین این مضمون اسناد جزمی دادند

س: ???

ج: سند ولو ذکر نکردند اما اسناد جزمی دادند مثل آن‌چه که در تحف العقول است که این راه سوم می‌شود خود تحف العقول اسناد جزمی دارد ابن فُتال در روضة الواعظین اسناد جزمی داده باشد طبرسی در مشکات ولو سند ذکر نکرده اما اسناد جزمی اگر داده باشد این‌ها البته احتیاج دارد بعضی از آن‌ها که ما مراجعه کردیم دیدیم بعضی‌های آن چون به خود کتاب مراجعه نکردیم، یا در دسترس نبوده باید شما به خود کتاب‌ها مراجعه بفرمایید نه به نقل، نه به وسائل، وسائل گاهی تحفظ بر این خصوصیات نمی‌کند که آن‌جا چه جوری است؟ ممکن است آن‌جا قال الصادق باشد ایشان می‌گوید عن الصادق، نقل عن الصادق، روی عن الصادق علیه السلام، این دو تا با هم دیگر فرق می‌کند باید بر این‌که اسناد جزمی ثابت بشود به خود کلام ناقل مراجعه بشود ببینیم اسناد جزمی داده یا اسناد جزمی نداده پس بنابراین ما بگوییم از راه اسناد جزمی این هم و با توجه به این که این نقل هم مثل طبرسی، مثل ابن فُتال، مثل صاحب تحف العقول، این‌ها هم در ازمنه‌ای می‌زیستند که باز راه احتمال حس برای آن‌ها متوقّف است در آن ازمنه، باید این جهت را احراز بکنیم. از این راه بگوییم که بزرگانی مثل مرحوم امام قدس سره ایشان مرسلات جزمیه‌ی صدوق را حجت می‌دانند که اگر صدوق بگوید قال الصادق علیه السلام، ایشان می‌گویند معتبر است.

س: ???

ج: نه خصوصیت ندارد صدوق، می‌فرمایند وقتی او می‌گوید قال الصادق، قال الباقر سلام الله علیه، این‌جور دارد نقل می‌کند معلوم می‌شود یقین کرده که امام فرموده و الا حق نداشت بگوید قال الصادق علیه السلام، قول به غیر علم بود پس این کاشف است از این که ایشان یقین پیدا کرده بنابراین ایشان حجت می‌دانند و محقق خوئی قدس سره در بعضی از کلمات‌شان، ایشان گاهی قائل به حجیت است گاهی نه، رفع از حجیت می‌کند کلماتش مختلف است ازمنه‌ی علمی ایشان مختلف است در بعض زمان‌ها و بعضی از

دوران‌ها ایشان هم حجت می‌دانسته این اسنادهای این‌چنینی را، و مواردی هم مناقشه می‌کنند می‌گویند درست نیست شیخ بهائی قدس سره در تعلیقه‌ی بر من لایحضره الفقیه، ایشان هم اسندهای جزمی را حجت می‌داند ما هم تقویت کردیم گفتیم اسندهای جزمی، منتهی نه به وجهی که محقق امام قدس سره فرموده است که چون او یقین داشته، یقین او به چه درد ما می‌خورد؟ یقین دیگری به درد ما نمی‌خورد ما می‌گوییم او دارد اخبار می‌کند و شهادت می‌دهد و این شهادت محتمل الحس و الحدث است مشمول ادله‌ی حجیت خبر واحد می‌شود یا مشمول ادله‌ی شهادت می‌شود از این باب می‌گوییم. این هم یک راهی است که پس مبنایی است باز از این راه کسانی که قبول دارند می‌توانند از این راه استطرار کنند برای اثبات صدور و حجیت، و اما آخرین راه این است که بگوییم کتاب جعفریات، این سند را درست کنیم از راه کتاب جعفریات، و اشعثیات، که دیروز راجع به این کتاب صحبت کردیم. کتاب اشعثیات دو تا اشکال داشت اشکال اول این بود که این ما به آیدینا، که ما خودمان حدیث را در او می‌بینیم یا حاجی نوری قدس سره در مستدرک الوسائل از او نقل می‌کند این کتاب معتبر نیست به این معنا که ما نمی‌دانیم هذا نفس همان کتابی است که اسماعیل بن موسی الکاظم علیه السلام نگاشته، این همان است کم و زیاد در آن نشده؟ دخل و تصرفی در آن نشده؟ این همان است یا نه؟ نمی‌دانیم. دو: این است که لو فرضنا که این کتاب همان است اما در سند این کتاب کسی واقع شده موسی بن اسماعیل واقع شده که این موسی ولو نوه‌ی امام است اما در کتب رجال راجع به ایشان مطلبی ذکر نشده بنابراین وثاقت و عدم وثاقتش برای ما ثابت نیست مجهول حاله، بل بعضی‌ها فرمودند حتی اسماعیل هم مجهول حاله، ولو فرزند امام سلام الله علیه است. فرزند امام باید ما فرزندان هم داریم از ائمه علیهم السلام که، مثل جعفر کذاب، بنابراین باید وثاقت آن‌ها هم ثابت بشود بعضی‌ها پا را این‌جور بالا گذاشته‌اند گفتند اسماعیل هم معلوم نیست. بنابراین دو تا اشکال، علی سبیل منع الخلو است یعنی ممکن است که هر دو اشکال وارد باشد و ممکن است حالا احدهما بگوییم آیا راهی برای تخلص از این اشکال داریم یا نداریم؟

س: ???

ج: اشکال اول این است که این کتاب موجود به آیدینا، که الان این در آن هست یا حاجی نوری دارد از آن نقل می‌کند این کتاب ثابت نیست که همان کتاب اسماعیل باشد. این کتاب ثابت نیست که همان باشد. چرا؟ برای این که اگر بخواهید بگویید از راه طریق شیخ طوسی یا طریق نجاشی بخواهید بگویید آن که به این نمی‌خورد و منطبق بر این موجود نمی‌شود

س: ???

ج: نه نه محمد بن محمد بن الاشعث الکوفی یروی عن موسی، موسی یروی عن ایبه اسماعیل، اسماعیل یروی عن الامام الکاظم و الامام الکاظم یروی عن ایبه الجعفر سلام الله علیهما و هكذا تا به رسول الله می‌رسد.

س: ???

ج: کتاب برای اسماعیل است بله.

این کتاب برای اسماعیل است این به خدمت شما عرض شود که آن کتاب اسماعیلی که

در نجاشی و فهرست شیخ بیان شده و سند معتبر به آن دارند وضعیتش یکجوری هست که با این که به آیدینا هست که دیروز گفتیم آقای خوئی می‌فرماید منطبق نیست آن بر این منطبق نیست پس ما الیه السند الصحيح و المعتبر لا ینطبق علی الموجود بأیدینا، او بر این منطبق نیست والموجود بأیدینا لیس لنا طریق الیه،

س:؟؟؟

ج: بله،

حالا این کتاب مسلّم شد مثل وسائل مسلّم است برای شیخ حرّ عاملی است حالا می‌رویم در وسائل نگاه می‌کنیم می‌بینیم سندی در آن هست که اشکال دارد اشکال اول پس این است که اصلاً معلوم نیست که این وسائل شیخ حرّ هست یا نه؟ این کتاب برای او هست یا نه؟ این همان کتاب است یا نه؟ این اشکال اول است. اشکال دوم این است که ثبت که این همان کتاب است اما این کتاب وقتی نگاه می‌کنیم راوی آن چه کسی هست؟ موسایی است که نمی‌دانیم

س:؟؟؟

ج: نه راوی کتاب است چون آن وقت‌ها که چاپ نبوده که، پدر که می‌نویسد اسماعیل که نوشته حالا چه کسی آمده منتشر کرده؟ مثل مرجع تقلیدی، فتوا داده فتوایش را پسرش آمده دارد نقل می‌کند اگر این پسر ثقه نباشد به درد نمی‌خورد دیگر. ما می‌دانیم این مرجع تقلید رساله‌ی عملیه دارد این را می‌دانیم اما حالا چه کسی به ما می‌گوید این رساله‌ی بابای من هست؟ یک پسری که نمی‌دانیم ثقه هست یا نه؟ این‌جا هم همین‌جور می‌شود اسماعیل را می‌دانیم کتابی نوشته به نام اشعثیات یا جعفریات، آن را می‌دانیم چون سند معتبر به او هست نجاشی سند معتبر دارد شیخ سند معتبر دارد این درست است اما الان این کتابی که در دست ما هست کسی که دارد از اسماعیل نقل می‌کند کیست؟ موسی است. موسی هم نمی‌دانیم ثقه هست یا نه؟ پا را بالاتر بگذارید بعضی گفتند خود مؤلف که اسماعیل است نمی‌دانیم ثقه هست یا ثقه نیست خود اسماعیل را نمی‌دانیم ثقه هست یا ثقه نیست این. این هم بحث بسیار بسیار مهمی است چرا؟ چون این یکی از منابع مهم حدیثی ماست اگر این کتاب معتبر باشد در بسیاری از فروعات فقهی و معارف می‌توانیم به آن تمسک کنیم اگر معتبر نباشد نه، این هم بحث طویل الذیلی دارد و نکلّه الی تحقیقات خود آقایان که باید این را مطالعه‌ی جامع الاطراف بکنند کسی که بسیار شدیداً قائل به اعتبار این کتاب است مرحوم محدث نوری است در خاتمه‌ی مستدرک، اولین کتابی را که ایشان بحث می‌کند جلد اول از صفحه‌ی پانزده شروع می‌شود که شدیداً قرائنی اقامه می‌کند مطالبی بیان می‌فرماید که این کتاب معتبر است و کسی که شدیداً مخالف با حجیت این کتاب است صاحب جواهر است در همین بحث امر به معروف که سه چهار خط ایشان بر علیه حجیت این کتاب قلم‌فرسایی فرموده است. بزرگان دیگر بعد از ایشان مثل محقق خوئی گفتیم قائل به عدم حجیت است اما عده‌ای هم قائل به حجیت هستند این‌جا در نهایت ما می‌خواهیم بگوییم به این کتاب نمی‌توان اعتماد کرد لماذا؟ إن شاء الله دیگر فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.